

## در جست‌وجوی بنیادهایی برای صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز مسلمانان در جامعه جهانی

● رحیم نوبهار

دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی

عضو هیئت‌علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی / rnobahar@gmail.com

### چکیده

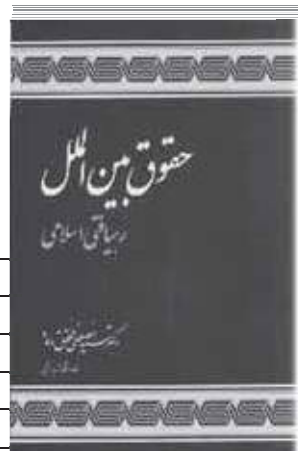
این مقاله در معرفی اجمالی کتاب **حقوق بین‌الملل: رهیافتی اسلامی**، نوشته استاد محقق داماد، انگشت تأکید را بر معرفی رویکردهای روش‌شناختی این اثر گذاشته است. مقاله به‌کارگیری رویکردهایی مانند: جامع‌نگری در ارجاع به منابع همه مذاهب اسلامی، رویکرد تطبیقی، اخلاق‌گرایی در استنباط احکام فقهی، زمینه‌گرایی و مطالعه تاریخی و اولویت‌دهی به **قرآن مجید** همچون منبع استنباط احکام جهاد و تفکیک میان آرمان‌های اسلامی و آنچه را در عمل به نام جهاد اسلامی به‌دست زمامداران اسلامی انجام شده نشان داده است؛ رویکردهایی که کاربست آن‌ها می‌تواند نه تنها در زمینه حقوق بین‌الملل که در دیگر زمینه‌های فقهی و حقوقی نیز سودمند باشد. مقاله ضمن یادآوری پاره‌ای از کاستی‌های اثر و پیشنهادهایی تکمیلی برای بهبود آن، تلاش کرده است دغدغه‌های نویسنده در زمینه خوانشی رحمانی، انسانی و کرامت‌مدار از آموزه‌های اسلامی برای ترسیم صلحی پایدار و همزیستی مسالمت‌آمیز مسلمانان در جامعه جهانی را نشان دهد.

### کلیدواژه

اسلام، حقوق بین‌الملل، صلح، همزیستی مسالمت‌آمیز.

### درآمد

نوشتن درباره تعامل عقلانی، انسانی و مسالمت‌آمیز مسلمانان با جامعه بشری از ضرورت‌های بزرگ زمانه ماست. امروزه به نام پیامبری که خداوند متعال فلسفه وجودی او را رحمت برای همه جهانیان برشمرده (انبیاء (۲۱): ۱۰۷) و پیامبری که «مدارا» را نصف ایمان و رفق و نرمی با مردم را نیمه زندگی معرفی کرده است (کلینی، ۱۳۸۷: ۱۱۷/۱) <sup>۲</sup> چه



■ محقق داماد، سیدمصطفی، حقوق

بین الملل: رهیافتی اسلامی. تهران:

۱۳۹۳. مرکز نشر علوم اسلامی.

۲۸۴ صفحه. ۱۲۰۰۰۰ ریال.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۵۶۷-۱۵-۳

فصلنامه نقد کتاب

## فقه و حقوق

سال اول، شماره ۱  
بهار ۱۳۹۴

۴۶

خشونت‌ها که نمی‌شود و چه نابردباری‌های مذهبی که رخ نمی‌دهد. در دوران پیشین، که در گفتمان رایج از مدارا خبری نبود، در آموزه‌های اسلامی آن قدر بر مفهوم مدارا تأکید شده بود که دانشمندان حدیث، هنگام نگاشتن بحث‌های اخلاقی، فصلی را به مدارا، به مثابه ارزشی اخلاقی، اختصاص می‌دادند. محمد بن یعقوب کلینی (درگذشته ۳۲۸ یا ۳۲۹ ق.) در کتاب کافی، بابتی را به این امر اختصاص داده و شماری از احادیث مربوط را ذکر کرده است (کلینی، ۱۳۸۷: ۱۱۶/۱).

پس از پیامبر (ص)، اسلام رحمانی به اسلام جهادی تبدیل شد و شمشیرکشیدن روی مردم برای مسلمان کردن آنان در شمار تعالیم دین درآمد. این در حالی بود که یکی از تعالیم صریح قرآن این است که: «لا اکراه فی الدین» (بقره ۲: ۲۵۶). شاید آن‌گاه که امام علی (ع) در خطبه شقشقیه به شکوه از خلیفه دوم لب‌گشود و در نقد او فرمود: «او زمامداری اسلامی را به فضایی خشن هدایت کرد؛ فضایی که گفت‌وگوها در آن درشت و برخوردها خشن بود.» (الموسوی، ۱۹۸۰: ۴۸) همین برداشت از اسلام را نقد می‌کرد.

آموزه‌های اسلام جهادی در دوران ما به دست‌مایه مناسبی برای ستیزه‌جویانی تبدیل شده است که به نام جنگ با دشمنان دین، جنگ و خون‌ریزی را به درون خانواده بزرگ اسلام بکشانند و جان و ناموس و مال مسلمانان را غارت کنند و البته با انتشار حساب‌شده بخشی از این جنایات در رسانه‌های جهانی، چهره آیین محمدی را سیاه و خشن جلوه دهند.

پیش‌تر در خلاصه مقاله‌ای آورده بودم که بی‌آنکه بتوان وجود کانون‌های عنود و مغرض را در معرفی اسلام به عنوان دینی خشن و بسط اسلام‌هراسی انکار کرد، وجود برخی از آموزه‌ها در پاره‌ای از متون فقهی، به‌ویژه در مبحث جهاد، خود دست‌مایه مناسبی است برای ترویج و توسعه اسلام‌هراسی (نوبهار، ۱۳۸۹: ۴۲۰). دست‌مایه‌هایی که بازخوانی انتقادی آن‌ها به جای تکرارشان از ضرورت‌های زمانه ماست. درست است که مسلمانان عموماً به دلیل روح صلح‌جویی که از قرآن فرامی‌گیرند، صلح را به عنوان اصلی

در دوران پیشین، که در گفتمان رایج از مدارا خبری نبود، در آموزه‌های اسلامی آن قدر بر مفهوم مدارا تأکید شده بود که دانشمندان حدیث، هنگام نگاشتن بحث‌های اخلاقی، فصلی را به مدارا، به مثابه ارزشی اخلاقی، اختصاص می‌دادند

تردیدناپذیر و مبنایی برای زندگی خود با غیرمسلمانان پذیرفته‌اند، بازخوانی و تبیین دست‌مایه‌هایی که می‌تواند منبعی برای قرائت‌خشن از اسلام باشد، یک ضرورت است. هم‌از این روی، پرداختن به ترسیم چارچوب‌ها و اصولی برای زیست مسالمت‌جویانه و درعین حال کرامت‌مدار و عزتمند مسلمانان با جامعه بشری از دل مشغولی‌های بسیاری از اندیشمندان و عالمان بصیر قرن حاضر بوده است.

کتاب **حقوق بین‌الملل: رهیافتی اسلامی**، نوشته آیت‌الله دکتر سید مصطفی محقق داماد، استاد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، از همین دست تلاش‌های هوشمندانه است. در جهانی که جاهلان مزدور به نام پاک محمد (ص) بر طبل خشونت و ترور می‌کوبند، سخن‌گفتن از «برادری انسانی در قرآن مجید» و تلاش برای اثبات این نوع برابری فرادینی با استناد به آیات قرآن مجید (محقق داماد، ۱۳۹۳: ص ۱۰۵) غنیمتی است که باید قدر شناخت و دربرکشید.

نام کتاب اصولاً متواضعانه است. به وارونه آن‌ها که مایل اند اسلام را پسوند همه‌چیز حتی مقوله‌هایی که از جنس علم‌اند قرار دهند، عبارت رهیافتی اسلامی حس تواضع را در خواننده برمی‌انگیزد. این امر یک واقعیت است؛ همان‌گونه که در جای‌جای کتاب و به مناسبت‌های گونه‌گون یاد شده است، اصلاحات و تعدیلات پیامبر (ص) در تمام حوزه‌هایی که امروزه زیرعنوان حقوق بین‌الملل از آن یاد می‌شود در زمان خود افتخارآمیز بوده و هست؛ این امر اما به معنای آن نیست که احکام و مقررات حقوق بین‌الملل، به معنای امروزی آن، به تفصیل در منابع دینی بیان شده است. همان‌گونه که محتوای کتاب نشان می‌دهد، متون دینی اصولی مانند اصالت صلح و وجوب تلاش برای برقراری آن، اصل لزوم احترام به معاهده، اعم از سیاسی و اقتصادی، اصل برابری انسانی، اصل کرامت انسانی و تسامح دینی، را به رسمیت می‌شناسد؛ بی‌گمان این اصول می‌توانند مبانی و چارچوب یک نظام حقوق بین‌الملل جهانی و انسانی را ترسیم کنند. می‌توان گفت این اثر به‌جای ورود به مباحث ریز و جزئی حقوق بین‌الملل، تلاش کرده است اصول و چارچوب‌های یک نظام حقوق بین‌الملل سازوار با دیدگاه‌های اسلامی را ترسیم کند. با این حال، این مقاله به‌جای پرداختن به تحلیل محتوایی مضامین کتاب به‌طور جزئی، انگشت‌تأکید را بر پاره‌ای رویکردهای روش‌شناختی به‌کار گرفته در این اثر می‌گذارد؛ رویکردهایی که کاریست، تعمیق و تشدید آن‌ها می‌تواند گره از کار فقه، نه تنها در حوزه جهاد، که در دیگر زمینه‌ها نیز بگشاید. به این سان، مقاله در بخش نخست، رویکردهای روش‌شناختی کتاب را مطالعه و در بخش دوم، با یادآوری پاره‌ای کاستی‌ها پیشنهادهایی را برای بهبود و تکمیل این اثر ارائه می‌کند.

### رویکردهای روش‌شناختی کتاب

#### جامع‌نگری در گزینش منابع اسلامی

نخست باید از رویکرد جامع‌نگرانه کتاب در استفاده از منابع گوناگون اسلامی و

فصلنامه نقدکتاب

## نقد و مقوق

سال اول، شماره ۱  
بهار ۱۳۹۴

۴۷

در جهانی که  
جاهلان مزدور  
به نام پاک  
محمد (ص) بر  
طبل خشونت  
و ترور می‌کوبند،  
سخن‌گفتن از  
«برادری انسانی در  
قرآن مجید» و تلاش  
برای اثبات این نوع  
برابری فرادینی با  
استناد به آیات قرآن  
مجید (محقق داماد،  
۱۳۹۳: ص ۱۰۵)  
غنیمتی است که  
باید قدر شناخت و  
دربرکشید

محدود نبودن مصادر آن به منابع مذهب و گروهی خاص یاد کرد؛ رویکردی که از بایسته‌ها و ضرورت‌های هر پژوهش اسلامی در زمانه ماست. کم نیستند عالمان و نویسندگانی که هنوز در دنیای کنونی که جهان ارتباطات است و تقریباً عمده منابع و مصادر همه مذاهب و فرق اسلامی در دسترس همگان قرار دارد، به هر دلیل، به استناد به منابع مذهبی خود بسنده می‌کنند و اغلب صورتی ناقص از مسائل و راه‌حل آن‌ها به دست می‌دهند. به یاد می‌آورم که در کنار دانشگاه برکلی برادران اهل سنت مرکزی را برای مطالعات اسلامی بر پا کرده بودند. کتابخانه چند هزار جلدی و نوپای آن را بازدید کردم. تنها یک کتاب شیعی درباره عاشورای حسینی (ع) در آن یافتیم. دوران این تنگ‌نظری‌ها سپری شده است. محقق مسائل اسلامی باید به مناسبت موضوع و تا جای امکان، به همه میراث فکر اسلامی سرکشی کند و مسئله را از زوایای گوناگون بکاود. آنچه در پرداختن به مباحثی مانند کتاب **حقوق بین الملل: رهیافتی اسلامی** مهم است چشم‌فرو بستن بر منابع تاریخی است. درست است که در مقطعی از تاریخ تدوین حدیث، روایات فقهی از روایات و گزارش‌های تاریخی تفکیک شده‌اند، گزارش‌های تاریخی - بی‌آنکه بخواهیم همه را صحیح قلمداد کنیم - گاه می‌توانند مفسر و مبین روایات فقهی باشند. مطالعه بسیاری از مباحث فقهی بدون واریسی منابع تاریخی مرتبط با موضوع ناقص است. در هر حال، به‌ویژه برای فهم و درک سنت و سیره پیامبر (ص) و حتی امامان معصوم (ع) محقق نمی‌تواند دامنه پژوهش خود را به دسته خاصی از مصادر و منابع اسلامی محدود کند. در **حقوق بین الملل: رهیافتی اسلامی** به انبوهی از منابع و مصادر اسلامی و تاریخی استناد شده است. گاه در برخی مسائل آن قدر که به منابع سنی ارجاع داده شده به منابع شیعی استناد نشده است (محقق داماد، ۱۳۹۳: ۲۴۵)؛ حتی در مواردی آرای فقیهان شیعی چندان که باید طرح نشده است؛ به‌گونه‌ای که شاید تکمیل این موارد در چاپ‌های بعدی کتاب ضروری باشد (محقق داماد، ۱۳۹۳: ۲۴۵). در هر حال توسعه این روش در میان نویسندگان مذاهب اسلامی و بسنده نکردن به منابع و مصادر یک یا چند مذهب خاص به ژرفا و غنای پژوهش‌های اسلامی خواهد انجامید.

### رویکرد تطبیقی

در **حقوق بین الملل: رهیافتی اسلامی**، به منابع و مصادر گوناگون تنها به‌انگیزه اثبات یا ردّ نظریه‌ای خاص استناد نشده است؛ تحلیل و تطبیق محتوای مباحث مختلف تا اندازه‌ای به کتاب جنبه تطبیقی هم داده است.

بی‌گمان کاریست این رویکرد در مطالعات فقهی زوایای ناشناخته‌ای را روشن می‌کند. آگاهان به دانش فقه نیک می‌دانند که تعامل و تبادل میان مذاهب فقهی گوناگون یک واقعیت انکارناپذیر است. ابن‌ادریس گاه بر شیخ طوسی خرده گرفته است که او فروع و

حقوق بین الملل:  
رهیافتی اسلامی  
به انبوهی از منابع  
و مصادر اسلامی و  
تاریخی استناد شده  
است. گاه در برخی  
مسائل آن قدر که به  
منابع سنی ارجاع  
داده شده به منابع  
شیعی استناد نشده  
است

مسائل مخالفان را در لابه‌لای کتاب‌های خود به‌ویژه در **المبسوط** آورده است؛ حتی تعبیر او این است که **مبسوط** کتاب فرع‌هایی است که در کتاب‌های مخالفان (اهل سنت) ذکر شده است (الحلی، ۱۴۱۰: ۱/۴۲۶؛ ۳/۴۱۷)؛ البته این‌گونه ایرادها به شیخ طوسی گاه بر فقیه‌ی مانند شیخ محمدحسن نجفی گران آمده و از ابن‌ادریس آزرده خاطر شده است. او گاه این‌گونه سخن‌گفتن درباره شیخ طوسی را اسائه‌ادب به او قلمداد کرده است.

در ورای این تعبیرها و ستیزها، تعاملات فقهی مذاهب مختلف و تعامل فقه شیعی و سنی را نمی‌توان انکار کرد. همان‌گونه که استاد فقید، آیت‌الله منتظری، گزارش داده‌اند آیت‌الله العظمی بروجردی بر این باور بود که فقه شیعه تا زمان شهیدین به این امر پایبند بود که «اصول متلقاة»، یعنی اصولی را که فقها نسل به نسل از یکدیگر و در نهایت از معصومان (ع) دریافت کرده بودند، از مسائل تفریعی و اجتهادی تفکیک کنند؛ اما وقتی نوبت به شهیدین -رحمهما الله- رسید دیگر این روش و مرزبندی مراعات نشد (منتظری، ۱۳۷۶: ۱۵۳). واقعیت همین است؛ برای نمونه، شهید اول در **القواعد و الفوائد** تا اندازه زیادی در اسلوب، ساختار و محتوای کتاب تابع قرافی مالکی است؛ به‌گونه‌ای که در بسیاری از موارد تنها تصرفات اندکی در عبارت‌های قرافی کرده است؛ حتی پیش از او نیز علامه حلی در مراجعه به کتاب‌هایی مانند **المغنی** ابن‌قدامة و **الهام و اقتباس** از آن‌ها مانعی فراروی خود نمی‌دیده است. این امر البته به آن معنا نیست که همان فتاوی و مضامین عیناً گزینش شده‌اند؛ مقصود **الهام‌گیری** و **وامداری** در طرح فروع گوناگون فقهی و احیاناً پذیرش برخی از استدلال‌ها به کلی یا همراه با اصلاح و تعدیل است؛ حتی چنان‌که پیداست و شیخ طوسی خود در مقدمه **مبسوط** آورده است، اصل برخی از فروع فقهی ذکر شده در این کتاب برگرفته شده از کتاب‌های اهل سنت است؛ در واقع، شیخ طوسی خواسته است اثبات کند برای فقیهان امامی برابر عمومات، اصول و موازین، استنباط احکام فروع ذکر شده دشوار نیست (الطوسی، ۱۳۵۱: ۲).

به هر روی، تا آنجا که به موضوع کتاب **حقوق بین‌الملل: رهیافتی اسلامی** و به‌ویژه مبحث جهاد و صلح آن بازمی‌گردد، واکاوی تعاملات فقه شیعی و سنی درباره موضوع جهاد بسیار درخور تأمل و درنگ است. اینکه دیرینه مسائل طرح شده زیرعنوان جهاد چیست و فقه شیعی در این باره تا چه اندازه از تفریعات و آموزه‌های فقه سنی اثر پذیرفته مسأله‌ای درخور پژوهش است. برای نگارنده همچنان این پرسش مطرح است که روایات نقل شده از معصومان (ع) در زمینه جهاد کم‌شمار است. روایاتی را که صاحب وسائل زیرعنوان مباحث جهاد، اعم از جهاد دفاعی، جهاد دعوت و دفع باغیان، تقسیم اموال ناشی از جنگ و مباحث جزیه، که به اعتباری جزو مباحث جهاد نیست، مطرح کرده است کمتر از ۳۰۰ روایت است. شمار توجه‌برانگیزی از این روایات البته، مستقیم یا غیرمستقیم، بیشتر بر نفی جهاد اصطلاحی ناظر است تا اثبات آن (الحرالعالمی، ۱۴۰۱: ۴/۱۱)؛ با این حال، بسیاری از این فروع در متون فقه شیعی عیناً همان فروعاتی است که در منابع فقهی اهل سنت آمده است.

فصلنامه نقدکتاب

## نقد و موقوف

سال اول، شماره ۱  
بهار ۱۳۹۴

۴۹

چنان‌که پیداست  
و شیخ طوسی خود  
در مقدمه **مبسوط**  
آورده است، اصل  
برخی از فروع فقهی  
ذکر شده در این  
کتاب برگرفته شده  
از کتاب‌های  
اهل سنت است؛ در  
واقع، شیخ طوسی  
خواسته است  
اثبات کند برای  
فقیهان امامی برابر  
عمومات، اصول و  
موازین، استنباط  
احکام فروع  
ذکر شده دشوار  
نیست

در **صحیفه سجادیة**، از امام سجاد(ع) دعایی در حمایت از مرزداران نقل شده است. در این دعا تأکید امام(ع) بر نگهداری سرحدات مسلمانان و استحکام حدود و قلمروهای اسلامی است. در فرازی از این دعا آمده است: «خداوندا! به عزت خود، مرزهای مسلمانان را استوار بدار و پاسبانان آن را با نیروی خود تقویت فرما!» (علی بن الحسین(ع)، ۱۳۷۱: ۱۱۴)<sup>۴</sup>. امام سجاد(ع) از خداوند متعال درخواست می‌کند تا دیار مسلمانان استوار و قوی باشد. او حتی از خداوند متعال می‌خواهد مسلمانان را از جنگ با دشمنانشان بی‌نیاز کند تا آنان به عبادت خداوند روی آورند و به جای دفع آنان، با خداوند خلوت و رازونیز کنند (علی بن الحسین(ع)، ۱۳۷۱: ۱۱۶)<sup>۵</sup>. این رویکرد معنویت‌گرایانه در بسیاری از آموزه‌های امامان شیعی دیده می‌شود.

به طور کلی، این احتمال که پروژه جهاد در اسلام پروژه‌ای کاملاً خلافتی باشد قوی است. از امامان شیعی تأییدهای درخور توجهی برای جهاد خلفا گزارش نشده است. برابر برخی از نقل‌ها، عباد بصری در گفتاری کنایه‌آمیز به امام سجاد(ع) گفت: «جهاد و دشواری‌های آن را ترک گفته‌ای و به حج و آرامش آن روی آورده‌ای». او آن‌گاه آیه ۱۱۱ سوره بقره را که از فضیلت جهاد و مجاهدان سخن می‌گوید برای امام خواند. امام(ع) در پاسخ به او فرمود: «ادامه آن راهم که در آیه بعد است تلاوت کن! آیه بعد در وصف مجاهدان راه خداوند می‌گوید: آنان توبه‌کنندگان، عابدان، حمدگویان، روزه‌داران، راکعان، ساجدان، آمران به معروف و ناهیان از منکر و حافظان حدود الهی‌اند... ما هرگاه چنین کسانی را ببینیم، جهاد در کنار آنان را برتر از حج می‌دانیم (الکلینی، ۱۳۸۷: ۲۲/۵).

به این سان امام(ع) به او آموخت که بسط اسلام به طور فیزیکی و مکانیکی مطلوب نیست؛ بلکه باید قرائتی معنوی و روحانی از اسلام بسط و گسترش یابد؛ اسلامی که در آن، معنویت و اخلاق‌گرایی حرف اول را می‌زند.

### اخلاق‌گرایی

درباره رابطه میان فقه و اخلاق حرف و حدیث بسیار است؛ در حالی که برخی بر آن‌اند که آموزه‌های نهایی فقه واجد محتوای اخلاقی و در نتیجه، نظام فقهی همان نظام اخلاقی اسلام است، گروهی بر آنند که اخلاق مقدم بر فقه است. هیچ امر غیر اخلاقی را نمی‌توان به عنوان یکی از آموزه‌های شارع مقدس قلمداد کرد. شماری از اندیشمندان اسلامی حتی از رویکرد جداسازی فقه و اخلاق شکوه کرده‌اند. علامه طباطبایی، مفسر بزرگ شیعی، تنها یکی از آن‌هاست. به وارونه اینکه گاه فقه را علمی صرفاً دنیوی و حتی متضمن راه‌های فریب و دورزدن قوانین معرفی می‌کنند، آموزه‌های اخلاقی در فقه فراوان است. در فقه به حرمت دروغ، تهمت، حسد، ریا، فریب‌کاری، سوءظن، نومیدی از رحمت الهی و ده‌ها ردیله دیگر از این دست که اموری ضد اخلاقی است، فتوا داده می‌شود. چنین دانشی را نمی‌توان نسبت به اخلاق بی‌تفاوت دانست.

### حقوق بین‌الملل: رهیافتی اسلامی رویکردی اخلاق‌گرا به فقه داشته و به کار بست

اخلاق در استنباط فروع فقهی علاقه نشان داده است؛ نخست در مباحث مقدماتی کتاب که به معرفی اجمالی جنبه‌های گوناگون اسلام می‌پردازد، گفتار نسبتاً مفصلی به معرفی جنبه‌های اخلاقی اسلام اختصاص یافته است (محقق داماد، ۱۳۹۳: ۲۱-۲۹). در کتابی که به رهیافت‌های اسلامی درباره حقوق بین‌الملل می‌پردازد و بسیاری از مباحث مهم حقوق بین‌الملل به کلی ذکر نشده یا به اختصار هرچه تمام بیان شده، اختصاص دادن بیش از هشت صفحه از کتاب به تشریح دیدگاه‌های اسلامی درباره اهمیت اخلاق و معرفی دانشمندان اخلاق‌شناس از دغدغه‌مندی نسبت به پیوند میان فقه و اخلاق نشان دارد.

کار بست این رویکرد در استنباطات فقهی که در جای خود تمایلی اعتزالی و عقلی است می‌تواند پیامدهای شگرفی داشته باشد. در مبحث جواز یا عدم جواز قطع درختان دشمن، نویسنده با اشاره به روایاتی که نهی از سوزانیدن درختان دشمن دارد و با نقد فتوایی که این روایات را برکراحت حمل می‌کند، قاطعانه ابراز نظر کرده است که: «به‌باور راقم این سطور، انضمام این روایات به اصول کلی اخلاق اسلامی، جای تردید باقی نمی‌گذارد که این روایات دلالت بر حرمت دارند نه کراحت.» (محقق داماد، ۱۳۹۳: ۲۳۳). این امر در حالی است که صاحب **جواهر** پس از نقل اخبار موجود در این باره آن‌ها را از وجوه گوناگون از بیان حرمت قاصر دانسته است (النجفی، ۱۹۸۱: ۶۷/۲۱). البته ساخت و تشدید بنیان‌هایی که با تکیه بر آن‌ها بتوان رهیافت‌ها و دریافت‌های اخلاقی را تا این اندازه صریح و قاطع در استنتاج‌های فقهی به‌کار برد به تلاش‌های علمی وسیعی نیاز دارد؛ ولی جدا از این مبانی که در کلام اسلامی یا اصول فقه می‌توان به آن پرداخت، کار بست اخلاق در فقه و گسستن مرزهای موهوم میان این دو مبارک و فرخنده خواهد بود. بدون این تعامل ممکن است فقه در دام شکل‌گرایی گرفتار شود و خروجی نهایی فقه در برخی حوزه‌ها چنان چیزی باشد که حتی با شهود و دریافت‌های بدیهی مؤمنان همدل با شریعت نیز هماهنگ نباشد. تصریح قوه قانون‌گذاری در کشور ما به جواز ازدواج با فرزندخوانده نمادی از این گسست بود و نشان داد که تعامل فقه با دریافت‌ها و رهیافت‌های اخلاقی یک ضرورت است.

### زمینه‌گرایی

از دیرباز توجه به قرائن حالیه یا مقامیه‌ای که می‌تواند مفسر متون اسلامی را در دریافت محتوا و مقصود نهایی متن مدد رساند مورد توجه پژوهشگران اسلامی در حوزه‌های گوناگون، به‌ویژه قرآن‌پژوهان و فقیهان، بوده است. هم از این روی، قرآن‌پژوهان به اسباب النزول اهتمام ورزیدند. واحدی نیشابوری (درگذشته ۴۶۸ ق.ه) از پیشگامان نگارش در این حوزه است (الواحدی، ۱۴۱۹: ۹). این اعتقاد وجود داشت که آیات قرآنی یا احادیث پیامبر (ص)، یا معصومان (ع) به موارد معینی

اختصاص دارد که آیه یا حدیث ناظر به آن‌ها بوده است. اصولیان از دیرباز بر آنند که هر گاه محتوا و مضمون دلیلی عام باشد، از این عموم پیروی می‌شود و خصوصیت مورد، محتوا و مضمون عام را تخصیص یا تقیید نمی‌زند؛ با این حال، همزمان این اعتقاد وجود داشته است که خصوصیات مورد می‌تواند مفسر مضمون و محتوای دلیل باشد. در واقع، نوعی تعامل میان متن (text) و زمینه (context) می‌تواند به دریافت مقصود نهایی از متن کمک کند. این رویکرد که در ادبیات تفسیری مدرن از آن با رویکرد زمینه‌گرایی یا بافت‌گرایی یاد می‌کنند در سنت هرمنوتیکی دانشمندان مسلمان بسی ریشه‌دار بوده است؛ حتی در اصول فقه از قرن‌ها پیش این بحث مطرح بوده است که آیا این خطاب‌های شفاهی در قرآن، مانند ای اهل ایمان...، به مسلمانان حاضر در آن عصر اختصاص دارد یا افزون بر آنان، مسلمانان نسل‌های بعدی را هم دربرمی‌گیرد؟ (ابن‌زین‌الدین، ۱۳۷۶: ۱۵۲). نقطه عزیمت در طرح این مسئله اصولی، تردید در جهانی بودن اسلام و شمول داشتن یا شمول نداشتن آن برای مسلمانان نسل بعد تا روز قیامت نبود؛ همگان به موجب نصوص متعدد قرآنی همه مسلمانان را مشمول احکام شریعت می‌دانستند (نک: الطوسی، ۱۴۳۳: ۴۸۷). از جمله دغدغه‌ها در طرح این پرسش این بود که شاید همراه با این خطاب‌های شفاهی قرائن و شواهدی بوده است که مسلمانان آن عصر از این خطاب‌ها به‌گونه‌ای خاص برداشت می‌کردند؛ قرائنی که امروزه در اختیار ما نیست و ممکن است با توجه به نبود آن‌ها ما از آن خطاب‌ها برداشتی دیگر کنیم. می‌بینیم که اندیشه توجه به بافت و زمینه (context) و پرهیز از تأکید صرف بر متن تا چه اندازه قوی بوده است.

باری، این رویکرد در قرن اخیر در حوزه قم که توسط آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری‌یزدی تأسیس شد، هرچه پررنگ‌تر شد. آیت‌الله حائری خود به بازخوانی متون ادله احکام و بسنده نکردن به شهرت‌ها و اجماع‌ها اهتمام ورزید. آیت‌الله بروجردی نیز با متناظر داشتن روایات و بیانات امامان معصوم (ع) به فتاوی رایج فقیهان اهل سنت افق جدیدی را در حوزه زمینه‌گرایی گشود. به این سان، در این رویکرد با لحاظ این تناظر، فقیه برای درک درست مراد معصومان از داشتن فتاوی و آرای اهل سنت بی‌نیاز نیست. نگارنده به یاد می‌آورد که طی حضور قریب به هشت سال در درس خارج فقه آیت‌الله منتظری (طاب‌ثراه) ایشان بر این نکته پیوسته اصرار می‌ورزید؛ چندان که ما که آن روز به اهمیت و ارج این مسئله واقف نبودیم، به اشتباه آن را نمونه تکرار ملال‌آور قلمداد می‌کردیم. اهمیت این نگاه در نظر آیت‌الله منتظری (طاب‌ثراه) چندان بود که حتی در مقدمه تقریرات کتاب الصلاة آیت‌الله العظمی بروجردی هدف خود را از نگاشتن این تقریرات حفظ و ابلاغ شیوه و روش استاد خویش بر شمرده است (منتظری، ۱۳۸۸: ۱۴). گویی آن قدر که روش‌شناسی استاد در نظر شاگرد برجسته و مهم بوده، محتوای مباحث جزئی به آن درجه از اهمیت نبوده است.

رویکرد و رهیافت آیت‌الله العظمی بروجردی در همه کسانی که از روش‌شناسی او



با واسطه یا بی‌واسطه متأثر بوده‌اند ظهور و بروز یافته است. نخست این روش‌شناسی در فقه آیت‌الله منتظری (طاب ثراه) ظهور و انعکاس یافته است. این رویکرد را در کارهای قرآن‌پژوهی و فقهی فقیهان نواندیشی مثل آیت‌الله مطهری و بهشتی (<http://rnohahar.sdil.ac.ir>) نیز می‌توان یافت. روی‌آوری کسانی مانند شهید بهشتی به مطالعات تاریخی و نگارش کتاب‌هایی مانند محیط پیدایش اسلام (حسینی بهشتی، ۱۳۸۷) زیر تأثیر همین نگاه و روش است. دکتر محقق داماد نیز بی‌گمان از پیگیران همین روش است؛ برای نمونه، برای دریافت مقصود نهایی مقررات اسلامی در زمینه جنگ و صلح، نوع تعامل با بردگان و اسیران، کیفیت تقسیم غنایم و مانند این‌ها باید دید عرف رایج آن زمان چگونه بوده است. شناخت این عرف‌ها به ما کمک می‌کند تعدیلات و اصلاحات شارع نسبت به آن‌ها را دریابیم و شاید از این رهگذر بتوانیم حدسی پذیرفتنی بزنیم که جهت‌گیری کلی شارع مقدس درباره این عرف چگونه بوده است.

گفتنی است که استاد فقید آیت‌الله منتظری در مقام تعبیر از تناظر بیانات معصومان (ع) به فتاوی و آرای اهل سنت از تعبیر حاشیه استفاده می‌کردند و اینکه بیانات آن جنابان (ع) همچون حاشیه‌ای بر آرا و نظریات آنان است. عبارت حاشیه هرگز متضمن فرعی بودن و اصلی بودن نیست. استاد احمد مددی گویی از این عبارت چنین برداشت کرده‌اند که این عبارت متضمن اصل بودن فقه سنی و فرع بودن فقه شیعی است؛ و به جای این تعبیر مهمیمن بودن و اشراف بیانات معصومان (ع) نسبت به فتاوی اهل سنت را پسندیده‌اند (<http://www.dorous.ir>)؛ این امر در حالی است که مقصود، در هر حال، تناظر و ارتباط است؛ و از این منظر، این هر دو تعبیر بیانگر یک چیز است؛ در واقع، این تناظر است که فتاوی و آرای اهل سنت را همچون قرینه به بیانات معصومان (ع) متصل می‌کند و برای درک مراد واقعی امامان (ع) شناخت آن‌را را ضروری می‌نماید.

### تفکیک میان واقعیت‌ها و آرمان‌ها

احکام و مقررات برخی از کتاب‌های فقهی با واقعیت‌های خارجی و اجتماعی و عمل پیوند بیشتری دارد؛ حال آنکه پاره‌ای از مباحث بیشتر به مباحث تعبدی و توقیفی بازگشت می‌کند و بیشتر ایستا و تغییرناپذیر است. توجه به این تقسیم‌بندی و اقتضائات روشی آن از ضرورت‌های یک اجتهاد روشمند و استوار است. مسائل و مباحث قلمروهای تعبدی، مانند طهارت و نماز و روزه، را نمی‌توان با احکام جهاد که با عمل و واقعیت‌های اجتماعی پیوند نزدیک دارد یکسان انگاشت. در مباحث مرتبط با امور اجتماعی باید میان آرمان مکتب با واقعیتی که در عمل رخ داده است تفاوت گذاشت؛ چنان‌که استاد در نتیجه‌گیری کتاب آورده است:

همانند دیگر بخش‌های شریعت، در زمینه حقوق ملل نیز مکاتب فقهی اسلامی موارد اختلاف و اتفاق، چه در مبانی و چه در فروعات وجود دارد؛ اما در این عرصه،

جدال و اختلاف بیشتری به چشم می خورد که احیاناً معلول تصمیمات و رفتارهای مختلف و بعضاً متناقض خلفای حکومت اسلامی بوده که در شرایط و اوضاع و احوال خاصی اتخاذ شده اند؛ به علاوه این تضاد و اختلاف، به سبب شکاف عمیقی بوده که اغلب میان تعلیمات نظری و واقعیت های عملی وجود داشته و دارد. بنابراین به هنگام ارزیابی حقوق اسلامی باید توجه خود را بر اصول اولیه و آنچه به عنوان ایده آل و الگوهای برتر از سوی اسلام ارائه شده معطوف ساخت؛ نه سیره و روش بعضی حکام و والیانی که عمل آنان، خروج از ایده آل های مفروض بوده است. بی هیچ تردیدی، حقوق اسلامی با توجه به اصول و قواعد نظری و نیز سوابق تاریخی عادی نه استثنایی در اصل، قانون صلح و همزیستی مبتنی بر مساوات انسانی و تسامح دینی و برادری جهانی است. (محقق داماد، ۱۳۹۳: ۲۴۸)

فصلنامه نقد کتاب

## نقد و مذهب

سال اول، شماره ۱  
بهار ۱۳۹۴

۵۴

مسئله توجه به آرمان ها و مقاصد کلی شارع مقدس بر نوع استنباط ما از متون دینی بسی اثرگذار است. این رویکرد گاه در استنباط احکام به کار گرفته شده است (نک: محقق داماد، ۱۳۹۳: ۹۶).

بر پایه این رویکرد، نخست باید میان آموزه ها و هنجارهایی که یادگار اقدامات خلفای وقت است از یک سو و جوهر اسلام از سوی دیگر تفاوت گذاشت. اقدامات خلفای اسلام از آغاز تا کنون درباره جنگ را نمی توان لزوماً قانون اسلام قلمداد کرد. در تفکر شیعی قول و فعل خلفای مسلمان در شمار منابع استنباط احکام و سنت نیست. در دستگاه فکری اسلام خلافت هم، خلفا معصوم به شمار نمی آیند و در هر حال می توان اقدامات آنان را نقد کرد. بگذریم از اینکه برخی نحله های افراطی گاه چنان از خلفا و لزوم تأسی به آنان سخن می گویند که در عمل جایگاه آنان را به فراتر از مقام عصمت ارتقا می دهند.

نکته دیگر، توجه به اقتضات شرایط و اوضاع و احوال خاص است. احتمال زمان مندی در احکام و مقررات ناظر به جهاد بسیار قوی است؛ زیرا اصولاً وجه اجتماعی در این امر بسیار زیاد است. در واقع، بخش مهمی از تصمیمات مربوط به این حوزه از جنس احکام حکومتی بوده است، نه مقررات گذاری همیشگی.

با این حال، این پرسش باقی می ماند که جایگاه مباحث جهاد در مجموعه دستگاه فقهی کجاست؟ آیا جهاد در شمار احکام عبادی و توقیفی است، یا آنکه در حوزه معاملات به معنای احکام و سیاسیات قرار می گیرد؟

چنان که در **حقوق بین الملل: رهیافتی اسلامی** آمده است، محقق حلی (۶۰۲-۶۷۲ق.ه.) در ابتدای **شرایع الاسلام** فقه را شامل چهار بخش عمده: عبادات، عقود، ایقاعات و احکام دانسته است. (محقق داماد، ۱۳۹۳: ۴۶). او ۱۰ کتاب طهارت، نماز، زکات، خمس، روزه، اعتکاف، حج، عمره، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر را در شمار عبادات آورده است (الحلی، ۱۴۰۸: ۲/۱).

بی هیچ تردیدی،  
حقوق اسلامی  
با توجه به اصول  
و قواعد نظری و  
نیز سوابق تاریخی  
عادی نه استثنایی  
در اصل، قانون  
صلح و همزیستی  
مبتنی بر مساوات  
انسانی و تسامح  
دینی و برادری  
جهانی است.  
(محقق داماد،  
۱۳۹۳: ۸۴۲)

جای دادن مباحث جهاد و امر به معروف و نهی از منکر در حوزه عبادات دسته‌بندی مناسبی به نظر نمی‌رسد؛ جهاد - دفاعی باشد یا جزآن - از جنس واجبات توفیقی و تعبدی نیست. در امر به معروف و نهی از منکر آن‌گاه که واجب می‌شود، قصد قربت شرط نیست. شیخ مفید (درگذشته ۴۱۳ ق.ه) در «المقنعه» سه مبحث امر به معروف و نهی از منکر، اقامه حدود و جهاد برای دین را پس از کتاب **الحدود** زیر یک عنوان و یک جا آورده است (المفید، ۱۴۳۰: ۸۰۸). این دسته‌بندی مناسب‌تر از تقسیم‌بندی محقق حلی است.

فصلنامه نقد کتاب

## نقد و موقوف

سال اول، شماره ۱  
بهار ۱۳۹۴

۵۵

به‌هر روی، مباحث جهاد از وجه اجتماعی پیرنگی برخوردار است و قصد قربت هم در آن شرط فقهی نیست؛ از این منظر، حتی اگر وجوب شرعی داشته باشد، مسائل و جزئیات آن، همچون مباحث عبادی، توفیقی نیست. در چنین قلمروی، باب احکام حکومتی و مبتنی بر مصلحت گشوده است.

### تمایز میان اصطلاحات فقهی و مدلولات ادله شرعی

تفاوت‌گذاری میان اصطلاحات، تعبیر و مفاهیمی که زاینده برداشت فقیهان است با مفاهیمی که مستقیماً از روایات برداشت می‌شود بسی مهم است. هم از این روی، از دیرباز در مباحث اصول فقه، درباره حقیقت لغوی، حقیقت شرعی و حقیقت متشرعه درنگ و تأمل‌های فراوانی شده است؛ برای نمونه، اینکه آیا تعبیری مانند دارالکفر و دارالاسلام صریحاً در متون اسلامی به‌کار رفته است یا آنکه فقیهان آن را از مجموع نصوص موجود برداشت کرده‌اند بسیار مهم است؛ به‌همین ترتیب، در بحث از قاعده فقهی، اینکه آیا مضمون و محتوای قاعده منصوص و مدلول نص است، یا آنکه محتوای قاعده از نص یا نصوصی چند برداشت شده و در نتیجه، قاعده در شمار قواعد اصطیادی است، بسی مهم است.

مباحث جهاد از  
وجه اجتماعی  
پیرنگی برخوردار  
است و قصد قربت  
هم در آن شرط  
فقهی نیست؛ از  
این منظر، حتی  
اگر وجوب شرعی  
داشته باشد،  
مسائل و جزئیات  
آن، همچون  
مباحث عبادی،  
توفیقی نیست. در  
چنین قلمروی، باب  
احکام حکومتی و  
مبتنی بر مصلحت  
گشوده است

در حوزه فقه‌ناظر به تنظیم رابطه مسلمانان با غیرمسلمانان، اصطلاحات دارالاسلام، دارالفکر و دارالحرب تعیین‌کننده است. می‌دانیم که برابر تفسیری از دارالحرب که از پاره‌ای متون فقهی برمی‌آید، قلمروی که در آن غیرمسلمانان، به‌ویژه کسانی جز اهل کتاب، زندگی می‌کنند هرگاه پیمان صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز با مسلمانان نداشته باشند، دارالحرب و ساکنان آن کافران حربی به‌شمار می‌آیند. این تفسیر از دارالحرب و حربی البته بر این پیش‌فرض استوار است که اصل در رابطه مسلمانان با غیرمسلمانان بر جنگ است. استاد محقق داماد با کار بست نکته روش‌شناسانه پیش‌گفته و تمایزگذاری میان اصطلاحات رایج فقهی با آنچه مدلول نصوص دینی است می‌گوید:

بدون تردید تقسیم جهان به دو کیان یا بیشتر بر پایه‌ای شرعی که از منابع و متون دینی آغاز شده باشد، استوار نیست تا حجت قلمداد شود؛ بلکه آن‌چنان که شواهد تاریخی نشان می‌دهد، این نام‌گذاری صرفاً از سوی فقیهان و مبتنی بر واقعیت‌های عینی و بنا به ضرورت‌های عملی صورت گرفته است (محقق داماد، ۱۳۹۳: ۱۱۲).

استاد محقق داماد بر پایه نظریه اصالت صلح، دارالحرب را به قلمروی که ساکنان غیرمسلمان آن بالفعل با مسلمانان در جنگ هستند فروکاسته است. این عنوان نیز تنها به طور عارضی و در وضعیت جنگی پدیدار می‌شود، وگرنه تقسیم‌بندی اصلی همان دارالاسلام و دارالکفر است (محقق داماد، ۱۳۹۳: ۱۱۳).

به‌گمان نگارنده با توجه به بار معنایی واژه کفر و به‌ویژه با تکیه بر معنای اعتزالی از کفر که دامنه آن به منکران معاند محدود می‌شود، تعبیر به دارالکفر هم چندان مناسب به نظر نمی‌رسد؛ شاید تعبیر بهتر سرزمین مسلمانان و غیرمسلمانان باشد؛ حتی با افزایش شمار مسلمانان مهاجر و غیرمهاجر در بسیاری از کشورهایی که اکثریت جمعیت آن را غیرمسلمانان تشکیل می‌دهند، این تقسیم‌بندی نیز بنا بر برخی مبانی لرزان شده است. در عمل، برابر پذیرش صلح همچون اصلی کلی، معنای متخاصم یا سرزمین و دُول متخاصم ممکن است در شرایطی ویژه و موقت تحقق یابد؛ به‌ویژه که اصل صلح اصلی جاویدان و همیشگی است.

فصلنامه نقدکتاب

## نقد و موقف

سال اول، شماره ۱  
بهار ۱۳۹۴

۶۰

### احتیاط در پرهیز از تعمیم‌های نابجا

همچنان که تخصیص و تقیید بی دلیل ادله عام و مطلق نارواست، تعمیم ادله خاص و مقید نیز کاری نابجاست. واقعیت این است که تمسک‌های نابجا به اطلاق ادله‌ای که اصل اطلاق آن مشکوک است در دسرهای چشمگیری برای فقه آفریده است. فقیهان خود از دیرباز به این نکته توجه داشته‌اند که برخی روایات تنها بیانگر «واقعیه خاص» است و نمی‌توان مضمون آن‌ها را تعمیم داد. روایات «قضیه فی واقعه» برای آشنایان به حدیث و فقه، شناخته شده است. استاد داماد گاه تمایل نشان داده تا روایات مهمی که دست‌مایه حکم کلی جهاد قرار گرفته است، مانند روایتی که مأموریت پیامبر (ص) را جنگ با کافران تا مرز تسلیم آنان معرفی می‌کند، بر مورد خاص حمل کند (محقق داماد، ۱۳۹۳: ۱۹۸)؛ به‌همین ترتیب، نوع تعامل پیامبر (ص) با قبایل سه‌گانه یهود با قراین فراوانی همراه بوده است که آن قراین اکنون در اختیار ما نیست؛ چنین تعاملاتی را که برخی از آن‌ها احیاناً از نتایج نقض پیمان‌ها و تعهدات طرف مقابل بوده است نمی‌توان همچون حکم کلی و ابدی شرع تفسیر و تعبیر کرد. استاد داماد در مواردی با حمل نوع تعامل پیامبر (ص) بر قضیه شخصی و موردی از استنباط دستورالعمل کلی از آن پرهیز کرده است (محقق داماد، ۱۳۹۳: ۹۵-۹۶). بی‌گمان کاربست این روش لازمه یک اجتهاد روش‌مند و استوار است.

**اولویت‌دهی به قرآن مجید، همچون منبع بی‌بدیل استنباط احکام**  
با آنکه مسلمانان همگی قرآن را همچون مرجعی برای استنباط احکام شرعی می‌دانند، آنان در ارج و منزلتی که در این باره به قرآن می‌دهند، همدستان نیستند؛ برای نمونه، اخباریون، به دلایلی، به روایات بیش از قرآن بها می‌دهند.

استاد داماد در مواردی با حمل نوع تعامل پیامبر (ص) بر قضیه شخصی و موردی از استنباط دستورالعمل کلی از آن پرهیز کرده است (محقق داماد، ۱۳۹۳: ۹۵-۹۶). بی‌گمان کاربست این روش لازمه یک اجتهاد روش‌مند و استوار است

اگر این اصل کلی را بپذیریم که قرآن مجید در مقایسه با روایات به اصول و مبانی کلی‌تر پرداخته است در فهم متون و مباحث جهاد باید مرجعیت بلامنزاع را به آیات قرآن مجید داد. این امر به دلیل طبع زمان‌مند بودن مباحث اجتماعی، از جمله تعامل مسلمانان با غیرمسلمانان، است. استاد داماد در مبحث جوازداشتن یا جوازنداشتن به بردگی گرفتن اسیران، با اشاره به روایاتی که به بردگی گرفتن اسیران را تجویز می‌کند، با این استدلال که روایات نمی‌توانند ناقض و مخالف با بیان حصرگونه قرآن مجید باشند، آن روایات را از مدار استنباط حکم خارج دانسته است (محقق داماد، ۱۳۹۳: ۲۲۷)؛ به همین ترتیب، وقتی از مجموع آیات قرآنی مسئله‌ای به نام جهاد برای ترویج عقیده و به‌ویژه تحمیل آن استفاده نمی‌شود، نمی‌توان صرفاً با استناد به روایاتی چند به مشروعیت جهاد فتوا داد؛ حتی اگر فرض شود آن روایات از اسناد معتمدی برخوردار باشند. برپایه همین رویکرد، حتی روایات مشهور جهاد در ذیل و پرتو آیات رحمت و نرمی و نفی کراهت و خشونت تفسیر و تعبیر شده‌اند.

فصلنامه نقدکتاب

نقد و موقف

سال اول، شماره ۱  
بهار ۱۳۹۴

۵۷

### پیشنهاد‌های تکمیلی

- در این بخش نکاتی چند را برای ارتقای این اثر ارزشمند پیشنهاد می‌کنم:
۱. با آنکه کتاب از فهرست‌های راهنما، مانند فهرست اصطلاحات و نام کسان، فهرست آیات و احادیث استنادی، برخوردار است، متأسفانه شمارگان صفحات اعلامی اشتباه است و در موارد زیادی شماره صفحه‌های ذکر شده با متن تطابق ندارد؛ به علاوه، در متن کتاب به احادیث زیادی استناد شده، اما در بخش فهرست احادیث تنها شش حدیث ذکر شده است که شماره صفحات ذکر شده در هیچ مورد با متن مطابقت ندارد.
  ۲. در بخش فهرست منابع، در بسیاری از موارد، نام ناشر کتاب ذکر نشده است.
  ۳. نام برخی از کتاب‌های پژوهشی مرتبط با موضوع بحث در متن و در میان فهرست منابع غایب است؛ به‌ویژه باید از کار ارزشمند و ماندگار مرحوم آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی با عنوان **جهاد در اسلام** یاد کرد (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۲)؛<sup>۷</sup> این اثر همچون بخش چهارم کتاب استاد محقق داماد برای اثبات نظریه اصالت صلح تلاش‌های درخوری کرده است. محقق نجف‌آبادی با دقت و حوصله علمی خاص خود و دسته‌بندی مناسب آیات و متون مربوط، نظریه اصالت صلح در اسلام را با استواری تمام اثبات کرده است.
  ۴. در پاره‌ای موارد، مشخصات کتاب‌شناختی منابع استنادی کامل نیست (برای نمونه نک: صص ۱۸۴ و ۲۲۷)؛ به همین ترتیب، موارد نیازمند به ارجاع و بدون ذکر منبع کم نیستند (برای نمونه نک: صص ۳۹، ۴۶، ۱۵۸، ۱۸۳).
  ۵. کتاب ضمن تلاش ستودنی برای تثبیت اصل صلح همچون اصل مرجع کوشیده است بنیادهایی را هم برای این اصل بر سازد؛ اصل کرامت انسانی، اصل برابری و برادری انسانی و اصل تسامح دینی چهار اصلی هستند که به نظر نویسنده کتاب بنیادهای اصلی صلح از نظرگاه اسلامی را تشکیل می‌دهند (نک: صص ۹۹-۱۰۶)؛

با این حال، برای تشدید صلح، به تقریرهای مفصل‌تری از این اصول نیاز است. اینکه این اصول خود با چه ادله‌ای اثبات می‌شوند و چگونه زیربنای صلح قرار می‌گیرند، به اختصار تمام برگزار شده است و به تبیین و تفصیل نیاز دارد. استاد داماد در دیگر نگاشته‌های خود به برخی از این اصول، به‌ویژه کرامت انسانی، پرداخته است؛ اما قلمدادکردن آن همچون مبنایی برای صلح جامعه بشری به شرح و بسط بیشتر نیاز دارد. اینکه تسامح دینی چگونه اثبات می‌شود و چگونه به نفعی جنگ می‌انجامد به تبیین نیاز دارد؛ به‌طور کلی، گاه در ذیل عنوان‌های مهمی در کتاب، بحث‌ها به اختصار هرچه تمام برگزار شده است.

۶. مسئله حقوق جنگ و نوع رفتار با اسیران جنگی از دیدگاه اسلامی از مباحث مهم است؛ به‌ویژه اینکه در برخی فتاوی فقهی بر پایه برداشتی ناصواب از آیه ۶۷ سوره انفال، کشتن اسیران جنگی تجویز شده است. محقق صالحی نجف‌آبادی در کتاب **جهاد در اسلام** برای اثبات بی‌پایه بودن این نظریه سخت کوشیده است؛ با این حال، **حقوق بین‌الملل: رهیافتی اسلامی** گویی این بحث را به نوعی مسکوت گذاشته و تنها بر ممنوعیت به‌بردگی گرفتن اسیران تأکید کرده است (نک: ص ۲۲۸). استاد محقق داماد البته در نوشته دیگری به این موضوع پرداخته است (نک: محقق داماد، ۱۳۷۹)؛ با این حال، نظر به عنوان کتاب و لزوم پرداختن به اهم مباحث حقوق بین‌الملل، پرداختن به موضوع هر چند به اختصار مناسب بود؛ به‌ویژه اینکه کسی ممکن است از برخی عبارات کتاب چنان برداشت کند که مقصود نظر استاد خلاف این است؛ مانند اینکه: «خلاصه مباحث مطرح شده در باب رفتار با دشمن را می‌توان در این قاعده کلی خلاصه کرد که: هر فرد که بالفعل در حال جنگ با اسلام است را می‌توان کشت، اعم از اینکه قادر باشد یا نباشد...» (محقق داماد، ۱۳۹۳: ۲۲۲).

۷. آیه انفال به غنیمت تفسیر و تعبیر شده است (محقق داماد، ۱۳۹۳: ۲۴۳)؛ البته استاد خود با ارجاع به **التفسیر الکبیر رازی** به تفسیرها و برداشت‌های گوناگونی که از آیه وجود دارد، اشارت کرده‌اند؛ ولی بسیاری از مفسران و فقیهان، انفال را از غنایم و تنفیل (افزایش سهم سربازان از غنیمت) جدا کرده‌اند (منتظری، ۱۴۱۵: ۴/۱).

۸. **حقوق بین‌الملل: رهیافتی اسلامی** از نظر محتوا و استدلال کاملاً صلح‌جویانه است؛ با در نظر گرفتن این محتوا و مضمون، درخور است واژه‌های مناسبی برای پاره‌ای از اصطلاحات بازیابی و به‌کار گرفته شود؛ برای نمونه، اطلاق جنگ‌جو به سربازان اسلامی معنای روشنی پیدا نمی‌کند، بلکه شاید واژه سرباز مناسب‌تر باشد؛ به‌همین ترتیب، در پارادایم حاضر سخن گفتن از دارالکفر با توجه به بار منفی این واژه و به‌ویژه با در نظر گرفتن معنای اعتزالی کفر و اینکه بسیاری از غیرمسلمانان معاند و منکر حق نیستند، چندان مناسب به نظر نمی‌رسد.

در هر حال چنین کاستی‌هایی که امید می‌رود در چاپ‌های بعدی کتاب مورد توجه قرار گیرد، ارزش و اهمیت اثری نمی‌کاهد که سراسر صلح‌جویانه است و در پی

نشان دادن سیمای شریعت رحمت و انسانیت است. باری، در این کتاب، بر روح بشردوستی اسلامی و بردباری اسلامی چندان تأکید شده است که همچون مؤیدی برای پاره‌ای از برداشت‌ها از متون دینی به کار گرفته شده است (محقق داماد، ۱۳۹۳: ۲۲۷). این رویکرد البته در برخی از دستگاه‌های فکری رایج جایگاهی ندارد؛ حتی این‌گونه استدلال برای آنان چه بسا غریب می‌نماید؛ با این حال، همان‌گونه که فقیهان و محدثانی چون شیخ صدوق در تعارض میان دو روایت، سازواری یکی با روح سماحت و سهولت را مرجح آن می‌دانستند، سخن‌گفتن از مدارا و روح بشردوستی اسلامی، همچون یکی از مرحجات باب تعارض، غریب نیست. بی‌گمان هر گاه پیامبری پیامبر رحمت و دین و قرآن آن نیز رحمت برای همه جهانیان باشد، استناد به سازگاری با روح بشردوستی و انسان‌دوستی در نهایت به قرآن مجید ریشه می‌برد.

### پی‌نوشت

۲. عن أبي عبدالله (ع) قال: قال رسول الله (ص): مداراة الناس نصف الإيمان والرفق بهم نصف العيش.
۳. فصيرها في حوزة خشناء يغلظ كلمها ويخشن مسها.
۴. «اللهم حصن ثغور المسلمين بعزتك... واحرس حوزتهم وامنع حومتهم».
۵. «اللهم... وفرغهم عن محاربتهم لعبادتك وعن منابذتهم للخلوة بك».
۶. المورد لا يخصص الوارد.
۷. این کتاب به زبان انگلیسی ترجمه و با مشخصات کتاب‌شناختی زیر مکرراً چاپ شده است:

Salahi Najaf Abadi, Nematollah, Jihad in Islam, Trans. Hamid Mavani, Organization for the Advancement of Islamic Knowledge and Humanitarian Services, Montreal, Quebec, 2012.

### منابع

منابع این نوشتار پس از قرآن کریم به این شرح است:

- ابن‌زین‌الدین، حسن، صاحب‌المعالم (۱۳۷۶). **معالم‌الدین و ملاذ‌المجتهدین**، قم، قدس.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد. (۱۳۸۷). **محیط‌پیدایش اسلام**، چاپ اول، تهران، بقیع.
- الحر العاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۱). **وسائل‌الشیعه**، ج ۱۱، تهران، اسلامیه.
- الحلّی، جعفر بن الحسن. (۱۴۰۸ ق). **شرایع‌الاسلام**، ج ۱، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان.
- الحلّی، الحسن بن یوسف. (۱۴۳۳). **کشف‌المراد فی شرح تجرید‌الاعتقاد**، چاپ چهاردهم، قم، مؤسسه‌النشر‌الاسلامی.
- الحلّی، محمد بن ادریس. (۱۴۱۰ ق). **السرائر**، ج ۱ و ۳، چاپ دوم، قم، مؤسسه‌النشر‌الاسلامی.
- صالحی‌نجف‌آبادی، نعمت‌الله. (۱۳۸۲). **جهاد در اسلام**، چاپ اول، تهران، نی.
- طباطبایی بروجردی، سیدحسین. (۱۳۸۸). **کتاب‌الصلاة**، تقریر: حسینعلی منتظری، چاپ اول، قم، ارغوان‌دانش.
- الطوسی، محمد بن الحسن. (۱۳۵۱). **المبسوط فی فقه‌الامامیه**، ج ۱، تهران، المکتبه‌المرتضویه.

- علی بن الحسین، السجاد (ع)، ۱۳۷۱، **الصحیفه السجادیه**، قم، اسوه.
- الكلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۸۷)، **الکافی**، ج ۱ و ۵، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ ششم، تهران، اسلامیه.
- محقق داماد، سیدمصطفی، (۱۳۷۹)، «**حقوق بشر دستانه بین المللی و مفهوم اسلامی آن**»، دین، فلسفه و قانون، تهران، انتشار علمی.
- محقق داماد، سیدمصطفی، (۱۳۹۳)، **حقوق بین الملل: رهیافتی اسلامی**، چاپ اول، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- المفید، محمد بن محمد، (۱۴۳۰)، **المقنعه**، چاپ پنجم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- منتظری، حسینعلی، (۱۴۱۵)، **ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة**، ج ۴، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۵، نشر تفکر.
- منتظری، حسینعلی، (۱۳۷۶)، «**مبانی اجتهادی آیت الله العظمی بروجردی**»، **یادنامه خانمی**، به اهتمام: محمدتقی فاضل میبیدی، چاپ اول، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع).
- الموسوی، محمدبن الحسین، (۱۹۸۰)، **نهج البلاغه**، چاپ اول، بیروت، دارالکتب.
- النجفی، محمدحسن، (۱۹۸۱)، **جواهر الکلام**، ج ۲۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱.
- الواحدي، علی بن احمد، (۱۴۱۹)، **اسباب نزول القرآن**، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- نوبهار، رحیم، (۱۳۸۹)، «**بازخوانی دست مایه های اسلام هراسی در متون اسلامی**»، **خلاصه مقالات روز جهانی فلسفه**، تهران، انجمن حکمت و فلسفه.
- Salehi Najaf Abadi, Nematollah (2012) Jihad in Islam, Trans. Hamid Mavani, Organization for the Advancement of Islamic Knowledge and Humanitarian Services, Montreal, Quebec.

## منابع الکترونیکی

<http://www.dorous.ir>

<http://mobahar.sdil.ac.ir>